



مقدمه

به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا باعث ایجاد تغییراتی جدی در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی آمریکا شده است و کمتر رئیس‌جمهوری در آمریکا را می‌توان یافت که تا این اندازه از سیاست‌های ساختاری دولتهای گذشته آمریکا فاصله گرفته باشد. آشنایی اندک ترامپ با عالم سیاست و به خصوص شرایط بین‌المللی، تجارب و نگاه اقتصادی ترامپ در سیاست خارجی، تاکید وی بر مسائل و چالش‌های اقتصادی داخلی، فاصله گرفتن از ادعاهای جهانی و تمایل به نوعی از انزواگرایی نوین و انتخاب تیمی رادیکال در سیاست خارجی ترکیب خاصی است که بسیاری از معادلات در سطح ساختاری و سیاستگذاری در آمریکا را برهم زده و باعث صدور سیاستها و رفتارهای متفاوت در سیاست خارجی این کشور شده است. از آنجایی که منطقه غرب آسیا همواره به عنوان یکی از مهمترین مناطق در سیاست خارجی آمریکا بوده و بخش مهمی از انرژی سیاست خارجی آمریکا از جمله در دوره اوباما بر این منطقه

متمرکز بوده است، ترامپ در تبلیغات انتخاباتی خود بخشی از اظهارات و انتقادات خود را به سیاست‌های دولت اوباما در این حوزه اختصاص داد. اما این اظهارات ضمن جدید بودن با تناقضات مهمی نیز همراه بود. مهمترین این اظهارات عبارت بودند از: ضرورت مبارزه جدی با داعش؛ مقابله به نفوذ منطقه‌ای ایران و لزوم لغو یا بازنگری در برجام؛ ایجاد منطقه امن در سوریه؛ پرداخت هزینه‌های امنیت سازی از سوی کشورهای عربی خلیج فارس و؛ عدم تمایل به مداخله در امور داخلی کشورها و تغییر رژیم‌های سیاسی.

بعد از آغاز ریاست جمهوری، ترامپ سعی در عملی ساختن برخی دیدگاه‌های خود در خصوص غرب آسیا دارد و در مورد برخی دیگر نیز با احتیاط برخورد نموده و دیدگاه‌های خود را تا حدی تعدیل کرده است. از آنجایی که عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای و شریک راهبردی تاریخی آمریکا محسوب می‌شود و با بسیاری از مسائل منطقه‌ای مرتبط است، نوع روابط و تعاملات

عربستان سعودی و امریکا در دوره ترامپ: ظرفیت‌ها و موانع همکاری ۲

اما خودداری دولت اوباما از حضور گسترده در منطقه غرب آسیا و به خصوص توافق هسته‌ای با ایران باعث ناامیدی و نارضایتی سعودیها از سیاستهای واشنگتن در منطقه شد.

در رقابتهای انتخاباتی امریکا، مقامات سعودی به پیروزی هیلاری کلینتون امید بسته و از آن حمایت کردند. ریاض امیدوار بود که کلینتون با نشستن بر مسند ریاست جمهوری باعث حضور قاطعانه و فعالانه تر امریکا در منطقه و به خصوص مقابله جدی تر با ایران شود. اما پیروزی دونالد ترامپ با رویکردی مبهم و متناقض ریاض را با شرایط کاملاً جدیدی روبرو کرد. در این شرایط سعودیها تلاشهای جدی را برای تماس با ترامپ و تیم وی و اثرگذاری بر سیاستهای آن در غرب آسیا آغاز کردند. از دیدگاه رهبران سعودی رویکرد ضد ایرانی تیم ترامپ و انتقادات وی از برجام و سیاستهای اوباما در خصوص ایران در کنار نگرش اقتصادی ترامپ نقاط مثبت و امیدوارکننده‌ای هستند که می‌تواند به همکاریهای گسترده‌ای بین دو کشور برای مهار تهران منجر شود. در این راستا تلاشهای لابی‌گرانه و سیاسی گسترده سعودیها و تعاملات و اظهارات مقامات دو کشور در هفته‌های اخیر نشانه‌های مختلفی را از همسویی دو طرف برای مقابله و مهار ایران نشان می‌دهد.

۲- ظرفیتها و موانع همکاری عربستان و

امریکای ترامپ

مهار و موازنه سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران در منطقه را می‌توان مهمترین نقطه اشتراک راهبردی بین عربستان و دولت ترامپ دانست. موضوعی که در گزاره "بازگشت ایران به مرزهای ملی خود" در سخنان مقامات سعودی و امریکایی نمود داشته است.

بین دو کشور و آینده آن به خصوص برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت بسیاری دارد. با توجه به این مهم در این گزارش ضمن مروری بر روابط و تعاملات دو کشور سعی خواهیم کرد ظرفیتها و موانع همکاری عربستان سعودی و امریکا در دوره ترامپ را مورد واکاوی قرار دهیم.

۱- روابط عربستان و امریکا و شرایط جدید

عربستان سعودی از زمان جنگ جهانی دوم سعی کرده است تا روابط راهبردی خود با امریکا را تداوم دهد و مهمترین موضوع در سیاست خارجی عربستان اطمینان یافتن از تداوم چنین روابطی بوده است. شراکت راهبردی بین ریاض و واشنگتن در دوره جنگ سرد تحت تاثیر منافع متقابل تداوم یافت. در این دوره عربستان به عنوان شریک راهبرد امریکا نقش مهمی در ممانعت از توسعه نفوذ شوروی در منطقه غرب آسیا داشت و امریکا نیز به ممانعت از ایجاد بی‌ثباتی در عربستان و تضمین امنیت این کشور متعهد بود. به رغم تداوم همکاریهای راهبردی عربستان و امریکا در دهه ۱۹۹۰ که به خصوص در همکاریهای عربستان با امریکا در سیاست مهار دوگانه ایران و عراق ظهور یافت، دهه نخست قرن بیست و یکم با چالشهایی در روابط دو کشور همراه بود. وقوع حادثه یازده سپتامبر و مرتبط دانستن عربستان با پدیده تروریسم باعث انتقادات جدی از عربستان در امریکا شد. سعودیها در دوره اوباما به بهبود همکاریهای راهبردی بین دو کشور امیدوار بودند، اما سیاستهای اوباما با انتظارات ریاض همخوانی اندکی داشت. به خصوص اینکه رهبران سعودی خواستار حضور و اثرگذاری گسترده امریکا در بحرانهای منطقه مانند سوریه برای موازنه سازی در برابر ایران بودند.



اشتراک منافع راهبردی و توافق نسبی بین عربستان و امریکا در خصوص معادله راهبردی ذکر شده ظرفیتهای مهمی را برای همکاریهای جدید بین دو طرف ایجاد کرده است. در یک سوی این معادله عربستان از آمادگی لازم برای اعطای امتیازات و همکاری اقتصادی با امریکا برخوردار است و حاضر است برای ترغیب امریکا به حضور و عملکرد قاطعانه در منطقه به خصوص در مقابل ایران هزینه‌های بالایی را بپردازد. ضمن اینکه به رغم انتقادات مختلف جهانی و منطقه‌ای در خصوص سیاست خارجی جدید امریکا، سعودیها به حمایت تمام عیار از سیاستهای دولت ترامپ پرداخته و اعلام کرده‌اند که در سطح راهبردی هماهنگی کاملی بین دو کشور وجود دارد. دولت ترامپ در اعمال فشارهای سیاسی و تحریمها و فشارهای اقتصادی بیشتر بر ایران فرصتها و ظرفیتهایی را در اختیار دارد و می‌تواند در ایجاد سامانه‌های دفاع موشکی در حوزه خلیج فارس اقدامات مهمی را انجام دهد. اما موانع اصلی در همکاریهای راهبردی بین عربستان و امریکا برای مقابله با ایران، چالشهای مقابله با نقش و نفوذ ایران در سطح منطقه‌ای است و این حوزه‌ای است که با مشکلات و پیچیدگیهای بسیاری همراه است.

بررسی معادلات و شرایط موجود در حوزه‌های بحرانی منطقه نشان می‌دهد که امریکا و عربستان برای مهار و مقابله با جمهوری اسلامی ایران در این حوزه‌ها با گزینه‌های راحتی و کم هزینه‌ای مواجه نیستند. هر چند مقامات ریاض و واشنگتن به واقعیت نفوذ ایران در حوزه‌های منطقه‌ای اذعان دارند و خواستار کاهش جدی این نفوذ هستند، اما محقق ساختن این هدف با چالشهایی جدی مواجه است.

عربستان به عنوان کشوری که سعی کرده است با اعطای مزایای مالی و اقتصادی به خرید امنیت از قدرتهای بزرگ به خصوص امریکا مبادرت کند، با تلقی ایران به عنوان تهدید اصلی خود در سالهای اخیر، رویکرد ضد ایرانی تیم ترامپ در کنار روحیه و نگاه اقتصادی وی را بستر مناسبی برای پیشبرد فرمول امنیتی خود می‌داند. بر این اساس ریاض سعی در اجرایی کردن معادله دو وجهی با دولت ترامپ دارد: مقابله با نقش منطقه‌ای ایران به ازای اعطای امتیازات اقتصادی به امریکا. این معادله با دیدگاههای تیم ترامپ یعنی پرداخت هزینه امنیت از سوی دولتهای خلیج فارس و مقابله با ایران نیز همخوانی دارد.

معادله فوق به عنوان منفعت راهبردی مشترک عربستان و دولت امریکا در تماسها و گفتگوهای مقامات دو کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در مواضع آنها به خوبی بازتاب داشته است. اظهارات ترامپ و مقامات دولت وی و تهدید ایران در کنار درخواستهای صریح مقامات سعودی از امریکاییها برای مقابله با ایران همگی نشان می‌دهد که این مساله از توافقات انجام شده بین دو طرف است. از سوی دیگر اظهارات مقامات سعودی به خصوص تاکید وزیر نفت عربستان در خصوص اشتراک دیدگاههای دو کشور در حوزه انرژی و افزایش سرمایه‌گذاری عربستان در بخش انرژی امریکا نشانگر جاری بودن گفتگوهای برای ارتقا همکاریهای اقتصادی بین دو طرف است. ضمن اینکه انتظار می‌رود در هفته‌های آینده توافقات جدیدی در خصوص فروش تسلیحات از سوی امریکا به عربستان یا سایر توافقات اقتصادی بین دو طرف صورت پذیرد.

شده و بازی برد- باخت در آن بسیار دشوار خواهد بود. همچنین در صورتی که دولت ترامپ بخواهد به صورت بی محابا به مقابله نظامی با ایران بپردازد، نتیجه‌ای بجز جنگ گسترده منطقه‌ای نخواهد داشت و چنین جنگی با هزینه‌های بسیاری برای عربستان و متحدین منطقه‌ای امریکا همراه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

افزایش تدریجی همکاری‌ها و هماهنگی‌های بین عربستان و امریکای ترامپ در چهارچوب معادله امنیت در برابر امتیازات اقتصادی باعث تمرکز بر موضوع مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران از سوی این دو کشور شده است. در حالی که اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بیشتر بر ایران از سوی دولت ترامپ تا حدی ممکن و محتمل است، تلاش واشنگتن و ریاض برای کاهش نفوذ ایران در حوزه‌های بحرانی منطقه با چالش‌ها و موانع مهمی روبروست. مگر اینکه دولت ترامپ با کنار گذاشتن تمامی محاسبات استراتژیک و ژئوپلیتیک بخواهد خطرات و هزینه‌های تحمیل جنگ علیه ایران را بپذیرد یا شرایطی برای جنگی تصادفی ایجاد شود. در چنین شرایطی قاعدتا بیشترین تلاش ایران بایستی بر مواجهه با فشارهای سیاسی و اقتصادی دولت ترامپ با بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود به خصوص مشروعیت جهانی پائین ترامپ و جلب همکاری بازیگران بین‌المللی متمرکز شود. ضمن اینکه اتخاذ سیاست خارجی مدبرانه و لحاظ کردن ملاحظات خاص در رفتارهای نظامی و امنیتی برای ممانعت از وقوع جنگ و درگیری نظامی چه به صورت برنامه‌ریزی شده و چه به صورت تصادفی اهمیت بالایی دارد.

در مورد عراق ترامپ در پیام توییتی خود نوشته است: "حتی علیرغم آنکه آمریکا سه تریلیون دلار در عراق هدر داد، ایران به سرعت بر بیشتر عراق مسلط شده است. این مسئله از مدت‌های بسیار قبل واضح و روشن بود". اما دولت عراق در مقابل اعلام کرده است "عراق امروزه از سوی دولتی منتخب از سوی نمایندگان مردم در پارلمان اداره می‌شود و تصمیم‌گیری‌ها در عراق مستقلانه و حاکمیت عراق محل دخالت هیچ کشوری نیست." این گزاره‌ها نشان می‌دهد که نقش آفرینی ایران در عراق ساختاری بوده و رابطه دو کشور بر اساس نوعی از منافع متقابل شکل گرفته است. لذا تلاش امریکا برای برهم زدن معادلات درونی عراق تنها به بی ثباتی بیشتر و مشکلات جدید برای دولت ترامپ منجر خواهد شد.

در خصوص سوریه، ایجاد منطقه امن اصلی ترین ایده مطرح شده از سوی دولت ترامپ است. اما چنین طرحی بیش از آنکه بتواند به تحقق اهداف ریاض و واشنگتن کمک کند به اعتقاد بسیاری به پیچیدگی بیشتر بحران سوریه و مشکلات بسیار جدی برای امریکا منجر خواهد شد. چرا که تحقق چنین ایده‌ای به درگیری امریکا با طیف وسیعی از بازیگران از گروه‌های تروریستی و معارض تا روسیه و ایران و دولت سوریه منجر خواهد شد و امریکا را وارد جنگی پرهزینه و بدون راه حل خواهد ساخت.

در حوزه‌های دیگری مانند یمن و لبنان نیز راه حل ساده‌ای برای حل بحران و کاهش نفوذ ایران وجود ندارد. در لبنان حذف حزب الله به عنوان بازیگر نظامی اصلی در تجاری‌مانند جنگ ۲۰۰۶ نتیجه بخش نبوده است و در یمن تلاش‌های دو سال اخیر نشان داده که نوعی توازن بین طرف‌های درگیر ایجاد

